

زوال کوچ‌نشینی در ایران: یکجانشینی ایلات و عشایر

سکندر امان‌اللهی بهاروند*

چکیده:

ایران سرزمینی است که در آن زندگی کوچ‌نشینی و دامداری سنتی قدمت دیرینه دارد. در این مقاله ابتدا مراحل تکامل فرهنگ بشری و جایگاه زندگی کوچ‌نشینی در این روند تکاملی بررسی شده، آنگاه نقش کوچ‌نشینان در ایران در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در ادامه مقاله تلاش شده است علل زوال کوچ‌نشینی در ایران در قالب بحران زندگی کوچ‌نشینی و علل و عوامل آن بررسی شود. انقلاب صنعتی و اثرات آن، نفوذ فرهنگی غرب در ایران، اسکان اجباری، خلع سلاح و فروپاشی ساختار قدرت سیاسی در ایلات، انتقال قدرت ایلات به نمادهای دولتی از جمله علل عمده این فروپاشی دانسته شده است. در پایان مقاله، به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر زندگی کوچ‌نشینی در ایران پرداخته شده و تحولات به وجود آمده در این دوره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: کوچ‌نشینی، عشایر، اسکان‌عشایر، زوال کوچ‌نشینی،

انقلاب و عشایر

* دکتری مردم‌شناسی و استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز



مقدمه

سرزمین باستانی ایران، از لحاظ عوامل جغرافیایی بسیار متنوع است و همین ویژگی، تأثیر شدیدی بر شکل‌گیری فعالیت‌های معیشتی در این منطقه گذشته است. چنان‌که می‌دانیم، ایران یکی از مناطقی است که حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش وارد مرحله‌ی تولید غذا؛ یعنی، کشاورزی و دام‌داری گردیده است. هم‌چنین ایران یکی از چند کشوری است که نزدیک به ۶۰۰۰ سال پیش، به مرحله‌ی تمدن (شهرنشینی - دولت) رسیده است، و بالأخره، از جمله مناطقی است که حدود ۸۰۰۰ سال پیش، شاهد کوچ‌نشینی بوده است. بدین‌سان، متوجه می‌شویم که از ۶۰۰۰ سال پیش تاکنون سه شیوه‌ی زندگی مرتبط به هم؛ یعنی، شهرنشینی، ده‌نشینی، و کوچ‌نشینی (چادرنشینی) در کنار هم، در این سرزمین، تجربه شده است.

بدون تردید، وضعیت کل زیست بوم در ایران، در شکل‌گیری این اجتماعات دخالت زیادی داشته است. برای مثال: کوچ‌نشینی، در بسیاری از نقاط دنیا، که در آن به اندازه کافی باران می‌بارد، پدید نیامده است. به دیگر سخن، بسیاری از کشورهای دنیا فاقد جامعه‌ی کوچ‌نشین بوده‌اند، و تنها جوامع ده‌نشین و شهرنشین در این مناطق وجود داشته است.

فعالیت‌های معیشتی اجتماعات سه‌گانه نیز متفاوت بوده است. ده‌نشینان به کشاورزی و دام‌داری اشتغال داشته، درحالی‌که کوچ‌نشینان پیش‌تر به دام‌داری پرداخته‌اند، چرا که زیست‌بوم این اجتماعات کاملاً همانند نبوده و نیست. ده‌نشینان و شهرنشینان اغلب در دشت‌ها و جلگه‌ها یا مناطق هموار مستقر می‌باشند، درحالی‌که کوچ‌نشینان، اغلب در مناطق حاشیه‌ای و به‌ویژه تپه ماهورها و کوهسارها به سر می‌برند، جایی که دارای چراگاه‌های طبیعی است و کم‌تر به کار کشاورزی می‌آید. افزون بر این، زندگی کوچ‌نشینان و فعالیت‌های معیشتی آن‌ها، به‌گونه‌ای است که، خوی نظامی‌گری در آن‌ها شکل می‌گیرد. از این‌رو، کوچ‌نشینان در طول سه هزار سال گذشته، همواره نقش فعالی را در امور سیاسی و پاسداری از مرزهای ایران به عهده داشته‌اند.

رابطه‌ی بین کوچ‌نشینان و جوامع یکجانشین (شهرنشین - دهنشین) همواره دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. تا پیش از تحولات اخیر، کوچ‌نشینان که از قدرت نظامی برخوردار بوده‌اند، اغلب در رأس سلسله‌هایی قرار داشته‌اند که بر ایران حکومت می‌کرده‌اند.

اما انقلاب صنعتی اروپا، و تأثیر آن بر جامعه‌ی سنتی ایران، همه چیز را دگرگون ساخت. اینک، کوچ‌نشینان به تدریج از صحنه‌ی تاریخ خارج می‌شوند و جامعه‌ی ایران به صورت جامعه‌ای دو قطبی؛ یعنی، شهری - روستایی در می‌آید. با توجه به این مقدمه، هدف این مقاله بررسی علل زوال کوچ‌نشینی در ایران و پی‌آمدهای آن می‌باشد.

الف) پیدایش کوچ‌نشینی در ایران

پی بردن به پیدایش کوچ‌نشینی، می‌تواند راه‌گشای درک زوال آن باشد؛ زیرا، همان‌گونه که این نوع امرار معاش دلایلی برای شکل‌گیری داشته است، دلایلی هم برای از بین رفتن دارد. در هر دو صورت، انسان بنا بر ضروریاتی، ناگزیر به ایجاد دگرگونی در راه و روش زندگی خود شده است. پیش از هر چیز، لازم است تعریفی از واژه‌ی کوچ‌نشینی ارائه شود. مراد از کوچ‌نشینی نوعی از زندگی است که در آن، انسان از راه پرورش حیوانات و با برخورداری از فرآورده‌های کشاورزی زیست می‌کند و در پی چراگاه‌های طبیعی، سالیانه از محلی به محل دیگر کوچ می‌کند (امان‌اللهی‌بهاروند، ۱۳۶۰: ۱) از زمان‌های گذشته تاکنون، واژه‌های گوناگونی از قبیل رم (رمه)، زم، کرد، ایلیاتی، عشایر، بیابان‌گرد، صحراگرد، احشوم، کوچی، گلونه، گله‌دار و اخیراً کوچ‌رو، و کوچنده در ایران به کار رفته است (ص ۴).

همان‌گونه که می‌دانیم، گروه‌ها یا جوامع دیگری چون؛ جوامع در حال شکار و گردآوری غذا و کولی‌ها نیز کوچ‌نشین می‌باشند. اما تفاوت آن‌ها با کوچ‌نشینان موردنظر ما آن است که شکارچیان در پی شکار، و کولی‌ها در پی یافتن مشتری،



از محلی به محل دیگر کوچ می‌کنند. از این‌رو، زمان، هدف و مسیر کوچ این دو گروه نیز با کوچ‌نشینان دام‌دار، متفاوت است.

پیدایش کوچ‌نشینان از مدت‌ها پیش، توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است؛ چنان‌که مسعودی، ابن‌خلدون و دیگران درباره‌ی پیدایش این پدیده اظهار نظر کرده‌اند. تا اوایل قرن اخیر، دانشمندان، طرح سه مرحله‌ای تکامل فرهنگ را، که شامل مرحله‌ی توحش، بربریت و تمدن بود پذیرفته بودند. براین اساس، در مرحله‌ی توحش، انسان از راه شکار و گردآوری خوراک امرار معاش می‌کرد، در مرحله بربریت، به دام‌داری و کشاورزی پرداخت و بالأخره، مرحله‌ی تمدن، با پیدایش شهرنشینی و دولت آغاز گردید (هانینگ من^۱، ۱۹۷۶). اما با گسترش دانش انسان‌شناسی، به‌ویژه شعبه‌های باستان‌شناسی پیش از تاریخ، و مردم‌شناسی (فرهنگ‌شناسی)، آگاهی‌های نوینی از فرهنگ‌های جوامع گذشته و نیز جوامع ابتدایی کنونی به دست آمد، که روی هم رفته باعث تجدید نظر در روند تکامل فرهنگ و اراییه‌ی طرح نوین در این زمینه گردید (بیلز^۲، ۱۹۷۷). براساس این طرح، روند تکامل فرهنگ از ۳ میلیون سال پیش تاکنون به این شرح بوده است:

۱- دیرینه سنگی (از ۳ میلیون سال تا حدود ۱۳ هزار سال پیش)

۲- میانه سنگی (از ۱۳۰۰۰ سال تا ۱۱۰۰۰ سال پیش)

۳- انقلاب نوسنگی (۱۱۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش)

۴- تمدن یا شهرنشینی (۶۰۰۰ سال پیش تا قرن ۱۸ میلادی)

۵- انقلاب صنعتی (قرن هجدهم میلادی)

برای هر یک از این مراحل، ویژگی‌هایی در نظر گرفته شده است؛ چنان‌که انسان در مرحله‌ی دیرینه سنگی از راه شکار و گردآوری خوراک، انرژی لازم را کسب می‌کرد؛ مرحله‌ی میانه سنگی به‌عنوان مرحله‌ی گذر از شکار به تولید غذا مشخص شده است؛ زیرا در این مرحله انسان مقدار زیادی از خوراک مورد نیاز خود را، از راه گردآوری دانه‌های غلات وحشی به دست می‌آورد. در مرحله‌ی نوسنگی، انسان با اهلی ساختن حیوانات و کشت نباتات، شیوه‌ی تولید مواد غذایی را قرار گرفت

1- Honigman

2- Beals

یا به دیگر سخن، به تولید خوراک پرداخت. بنابراین، در مرحله‌ی نوسنگی، زندگی ده‌نشینی، توأم با کشاورزی و دام‌داری آغاز گردید. آثار دهات مربوط به این دوره در پشتکوه لرستان و برخی دیگر از نقاط ایران کشف شده است. این مرحله، زمینه‌ی پیدایش تمدن را فراهم آورد؛ زیرا تمدن فقط در مناطق مستعد برای کشاورزی و دام‌داری شکل گرفته است. چهارمین مرحله‌ی تکامل فرهنگ، مرحله تمدن است که عمده‌ترین ویژگی‌های آن عبارتند از: شهرنشینی، جامعه‌ی طبقاتی، دولت، پیچیدگی تخصص‌ها، پیدایش خط و گسترش تجارت و هنر. در ایران، عیلامی‌ها که پایتخت آن‌ها در شوش بود، برای نخستین بار متجاوز از پنج هزار سال پیش وارد این مرحله گردیدند.

پنجمین مرحله‌ی تکامل فرهنگ، با عنوان «انقلاب صنعتی»، در قرن هجده‌ی میلادی در اروپا رخ داد. لازم به یادآوری است که اروپا، در هیچ یک از مراحل پیشین تکامل فرهنگ، پیش‌قدم نبود، اما، مرحله‌ی پنجم، ابتدا در این قاره آغاز گردید. مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب صنعتی عبارتند از: بهره‌گیری از نیروی ماشین و گسترش بی‌سابقه‌ی علوم و فنون. در این مرحله انسان برای اولین بار نیروی ماشین را به کار گرفت که قدرت آن در مقایسه با نیروی انسان و حیوانات بسیار زیاد بوده است.

چنان‌که می‌دانیم در مرحله‌ی دیرینه سنگی (شکار و گردآوری غذا)، انسان فقط متکی به نیروی خود بود، و در مرحله نوسنگی، با اهلی ساختن حیوانات، از نیروی آن‌ها نیز بهره‌مند شد، اما در انقلاب صنعتی، انسان پس از گذشت هزاران سال به نیروی جدیدی دست یافت که به مراتب برتر از نیروی انسان و حیوانات بوده است. چنان‌که بعداً توضیح خواهیم داد، همین ویژگی انقلاب پنجم، راه و روش زندگی تمام جوامع گیتی را دگرگون ساخت و عامل اصلی در زوال زندگی کوچ‌نشینی می‌باشد.

اکنون که مراحل پنج‌گانه‌ی تکامل فرهنگ را مشخص کردیم، این پرسش پیش می‌آید که جایگاه «زندگی کوچ‌نشینی» در روند تکامل فرهنگ کجاست؟ چنان‌که از گفتار بالا برمی‌آید، «کوچ‌نشینی» به‌عنوان مرحله‌ای از تکامل فرهنگ مطرح نشده



است و نباید هم باشد، زیرا پدیده‌ای جهان‌شمول نیست. براین اساس، پیدایش کوچ‌نشینی باید در ارتباط با مرحله‌ی نوسنگی مطرح شود؛ زیرا، این نوع معیشت، متکی بر بهره‌گیری از حیوانات اهلی می‌باشد. تاکنون نظریات مختلفی درباره‌ی پیدایش کوچ‌نشینی ارایه گردیده است که فعلاً نیازی به بررسی آن‌ها نیست. اما یادآوری این نکته کافی است که «کوچ‌نشینی» پس از انقلاب نوسنگی رخ داده است.

برخی افزایش جمعیت را عامل اصلی کوچ‌نشینی دانسته‌اند و معتقدند که پس از کشت زمین‌های قابل کشاورزی، انسان برای بهره‌گیری از مناطق حاشیه‌ای که قابل کشاورزی نبودند، ناگزیر به انتخاب زندگی کوچ‌نشینی شده است. بنابراین، زندگی در کوچ، به‌عنوان نوعی سازش فرهنگی با محیط تلقی می‌شود که انسان از راه پرورش دام، مناطقی را که قابل کشاورزی نمی‌باشند، به‌صورت چراگاه‌های طبیعی مورد استفاده قرار می‌دهد.

با توجه به این‌که، این‌گونه اراضی، در نواحی خشک و کم باران یافت می‌شود، و این‌گونه نواحی در فصول مختلف در موقعیت‌های متفاوتی قابل دسترسی هستند؛ کوچ‌نشینان نیز برای دستیابی به مراتع طبیعی باید از محلی به محل دیگر کوچ کنند. به هر حال آنچه مسلم است، زندگی کوچ‌نشینی، نوعی سازش فرهنگی با محیط می‌باشد که از حدود ۸۰۰۰ سال پیش آغاز گردیده است. بدون تردید، وضعیت اکولوژیک نقش مهمی در پیدایش این نوع معیشت داشته است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که «کوچ‌نشینی» گونه‌ای از نوآوری می‌باشد، که با توجه به وضعیت ابزار و فنون ساده‌ی آن زمان، بهترین روش برای بهره‌گیری از میلیون‌ها هکتار اراضی غیرکشاورزی بوده است.

ب) نقش کوچ‌نشینان در ایران

زندگی کوچ‌نشینی، تا پیش از اهلی ساختن حیوانات بارکش چون: شتر، اسب، خر، گاو، قاطر، و گاو میش، بسیار ساده بوده است. چنان‌که می‌دانیم، در ابتدای مرحله‌ی نوسنگی، فقط بز و میش اهلی شدند و بقیه‌ی حیوانات از ۷۵۰۰ سال پیش

به این سو، رام شده‌اند. چنان‌که، اسب، الاغ و شتر حدود ۵۰۰۰ هزار سال پیش، و گاو و گاو میش به ترتیب حدود ۷۵۰۰ سال و ۴۵۰۰ سال پیش اهلی شده‌اند. اهلی شدن این حیوانات به‌ویژه اسب، شتر و الاغ، تأثیر زیادی در زندگی کوچ‌نشینان داشته است؛ زیرا تا پیش از رام شدن این حیوانات، کوچ‌نشینان تحرک چندانی نداشتند و مجبور بودند در محدوده‌ی کوچکی جا به جا شوند.

اهلی شدن حیوانات بارکش، باعث تحرک بی‌سابقه‌ای در زندگی کوچ‌نشینان گردید، به‌طوری که نه تنها محدوده‌ی آن‌ها گسترش یافت، بلکه امکان دسترسی به مکان‌های دور نیز فراهم گشت. ناگفته آشکار است، که این حیوانات تا چه اندازه در میدان‌های نبرد و در جهان‌گشایی کوچ‌نشینان اهمیت داشته است. به هر حال از ۳ هزار سال پیش به این سو، کوچ‌نشینان به‌عنوان نیرویی قدرتمند در صحنه‌ی تاریخ ظاهر شده‌اند و در طول این مدت، بانی یا نابود کننده‌ی امپراتوری‌های بزرگی بوده‌اند. کوچ‌نشینان ایران، از بدو ورود قوم آریایی در هزاره‌ی اول پیش از میلاد، تا حدود یک قرن پیش؛ یعنی، حدود ۳ هزار سال، نه تنها ستون فقرات نیروهای نظامی را تشکیل داده‌اند، بلکه بنیان‌گذار اغلب سلسله‌های حاکم بر این سرزمین نیز بوده‌اند.

برای مثال می‌توان از سلسله‌های زیر نام برد.

- ۱- سلسله‌ی ماد ... (۷۰۸ تا ۵۵۰ پیش از میلاد)
- ۲- هخامنشیان ... (۵۵۹ تا ۳۳۰ پیش از میلاد)
- ۳- اشکانیان (پارتیان) ... (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی)
- ۴- ساسانیان ... (۲۲۶ تا ۶۵۴ میلادی) با حمایت ایلات و عشایر به قدرت رسیدند.
- ۵- امپراتوری اسلامی ... (از اوایل قرن یکم تا قرن ششم هجری)
- ۶- سلجوقیان ... (۵۹۰-۴۲۹ هجری)
- ۷- مغول ... (۷۳۵-۶۱۸ هجری)
- ۸- قراقویونلو ... (۸۷۳-۸۱۰ هجری)
- ۹- آق‌قویونلو ... (۹۲۰-۸۷۲ هجری)



۱۰- صفویه ... (۱۱۴۸-۹۰۵ هجری) این سلسله با حمایت هفت ایل کوچ نشین ترک زبان به قدرت رسید.

۱۱- افشاریه ... (۱۲۱۸-۱۱۴۸ هجری)

۱۲- زندیه ... (۱۲۰۹-۱۱۶۳ هجری)

۱۳- قاجاریه ... (۱۳۴۳-۱۲۰۹ هجری)

کوچ نشینان (ایلات و عشایر)، نه تنها نقش فعالی در امور سیاسی و پاسداری از مرزهای ایران داشته‌اند، بلکه نقش اساسی را در گسترش اسلام نیز عهده‌دار بوده‌اند. چنان‌که می‌دانیم، اسلام در ابتدا به وسیله‌ی قبایل و کوچ نشینان عرب پس از نبردهای متعدد، در خاورمیانه، آسیای میانه، شمال آفریقا و جنوب اروپا گسترش یافت. در قرن پنجم میلادی، ایلات ترک زبان (غزنویان و سپس سلجوقیان) عامل اصلی گسترش اسلام در شرق و اروپا (ترکیه فعلی و بالکان) بوده‌اند. هم‌چنین می‌دانیم که مذهب شیعه، به وسیله‌ی قزلباش‌ها که بیش‌تر آن‌ها اعضای هفت قبیله‌ی ترک زبان کوچ نشین بودند، در ایران استقرار یافت.

از لحاظ اقتصادی، کوچ نشینان همواره در طول چند هزار سال گذشته سهم بزرگی در اقتصاد ایران داشته‌اند. کوچ نشینان از راه پرورش دام، و ارایه‌ی فراورده‌های دامی (گوشت، لبنیات، روغن، پشم، پوست و مو) و دست‌بافته‌های خود از جمله: قالی، گلیم، گبه، انواع خورجین و خور جاجیم و غیره، همواره در صحنه‌ی اقتصادی بسیار فعال بوده‌اند. افزون بر این، کوچ نشینان تا پیش از نفوذ فرهنگ غرب؛ یعنی، پیش از ورود وسایل نقلیه‌ی جدید، نقش مهمی را در امور تجارت و تهیه‌ی سوخت ایفا کرده و در جابه‌جایی کالاها و مسافران، به‌صورت کرایه‌کشی، سهم به‌سزایی داشته‌اند. هم‌چنین تا پیش از استفاده از نفت و گاز، تأمین سوخت مورد نیاز شهرنشینان، از جمله هیزم و ذغال به عهده‌ی کوچ نشینان بود.

کوچ نشینان، اغلب برای کسب قدرت، باعث ناامنی و هرج و مرج شده‌اند. یورش مغول، سلجوقیان و دیگر گروه‌ها، همواره خسارات جانی و مالی فراوانی را در پی داشته است. کوچ نشینان، به‌ویژه به هنگام ضعف حکومت مرکزی، عامل

غارت و ناامنی بوده‌اند. برای مثال: جنگ‌های خونین بین زندیه و قاجاریه، خسارات فراوانی به بار آورد. هم‌چنین در اواخر حاکمیت قاجاریه به علت ضعف حکومت مرکزی، کوچ‌نشینان در بسیاری از نقاط ایران، به‌ویژه در لرستان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، فارس و برخی نقاط ایران، موجب هرج و مرج و ویرانی فراوانی گردیدند.

اکنون برخلاف روزگاران گذشته، کوچ‌نشینی در آستانه‌ی نابودی است، و کوچ‌نشینان، بسیاری از نقش‌هایی را که برشمرديم از دست داده‌اند. حال این پرسش مطرح است که چه عواملی باعث زوال کوچ‌نشینی شده‌اند؟ در این‌جا به اختصار مهم‌ترین عوامل این پدیده را بررسی می‌کنیم.

ج) علل زوال کوچ‌نشینی در ایران

نگارنده، قبلاً تحت عنوان «بحران زندگی کوچ‌نشینی»، مطالبی پیرامون علل زوال کوچ‌نشینی نگاشته است، که در اینجا قسمت‌هایی از آن بازگو می‌شود:

زندگی کوچ‌نشینی پس از گذشت چند هزار سال دچار دگرگونی شده، و اکنون در آستانه نابودی است. این دگرگونی منحصر به قبیله یا گروه خاصی نیست، بلکه کوچ‌نشینان مختلف جهان، از آفریقا گرفته تا خاورمیانه و استپ‌های آسیای مرکزی، همگی با این وضع روبه‌رو هستند. اصولاً کوچ‌نشینان در هیچ زمانی این چنین مقهور جوامع یکجانشین نشده‌اند، چنان‌که امروزه حتی مغولان سرکش نیز تسلیم جبر زمانه گشته‌اند. شاید پرسیده شود چرا؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی چگونگی روابط بین جوامع صنعتی و کشورهای در حال رشد؛ یعنی، همان نقاطی است که کوچ‌نشینان در آن‌جا به سر می‌برند؛ زیرا دگرگونی در زندگی کوچ‌نشینان، پس از انقلاب صنعتی و تفوق (ابزار و فنون) کشورهای امپریالیستی صورت گرفته است، چنان‌که رنه گروسه به تسلط روس‌ها بر مغول اشاره نموده و می‌نویسد:

کماندارانی (مغول) که بر اسب سوار بودند، ناگهان ظاهر می‌شدند و تیر را به هدف می‌انداختند و فوراً خودشان را پنهان می‌ساختند. این عمل برای دنیای قدیم و قرون وسطی به همان اندازه مؤثر، و در تخریب روحیه‌ی طرف به همان پایه کارگر



بود که تیر توپخانه در قرون اخیر. چه پدیده‌ای موجب از بین رفتن این برتری شد؟ چه چیزی باعث شد که بیابان‌گردان، از قرن شانزدهم به بعد، نتوانستند امرشان را به شهرنشینان و بزرگان و کشاورزانی که در سرزمین مقیم بودند تحمیل نمایند؟ علت، این است که همین بومیان و این طبقه از مردم مقیم و شهرنشین، صاحب توپخانه شدند، و توپخانه‌ی آن‌ها در برابر تیر و ناوک کمانداران قرار گرفت. از آن روزی که دارای توپ شدند، برتری و مزیتی که مولود صنعت و ترقیات فنی بود، نصیب آنان شد و این موضوع، رابطه‌ای را که هزاران سال وجود داشت، معکوس و واژگونه ساخت. گلوله‌های توپی که امپراتوری روس «ایوان مخوف» با آن‌ها آخرین وراثت «قبیله‌ی زرین» را متفرق ساخت، گلوله‌های توپی که با آن‌ها امپراتور چین کائوگهی قلموق‌ها را مرعوب نمود، پایان یک عصر تاریخی، و یک دوره از تاریخ دنیا را اعلام می‌دارد. برای نخستین بار، ولی برای همیشه، فنی شدن آلات جنگی تغییر صف داد و مدنیت قوی‌تر از بربریت شد. در چندین ساعت، برتری کهن سال صحرانوردان، داخل زمان ماضی شد و جزو ایام گذشته جای گرفت (گروسه، ۱۳۵۳: ۸ و ۹).

کوچ‌نشینان ایران، تا پیش از نفوذ امپریالیسم غرب و شرق، به زندگی سنتی خود ادامه می‌دادند، اما در زمان قاجار بحران آغاز شد (ترویتسکوی، ۱۳۵۸). ایران که زمانی کشوری قدرتمند بود، در مقابل پیشرفت تکنولوژیک غرب به زانو درآمد. چنان‌که در جنگ‌های ۱۸۲۸ با روسیه - به علت ضعف - قسمتی از خاک خود را از دست داد (دنبلی، ۱۳۵۳). امپریالیسم انگلیس و روسیه، با برخورداری از تکنولوژی پیشرفته، از راه‌های مختلف در امور داخلی این مملکت دخالت کردند، به طوری که ایران، به صورت یک کشور نیمه‌مستعمره درآمد (گرانوسکی، ۱۳۵۹). خانم لمبتون با اشاره به روابط بین ایران و کشورهای امپریالیستی انگلیس و روسیه، در این باره می‌نویسد:

روابط بین غرب و ایران از چند قرن پیش آغاز گردید، و از قرن شانزدهم تاکنون - صرف‌نظر از قطع روابط کوتاه مدتی که در اوایل قرن هجدهم صورت گرفت - هم‌چنان ادامه دارد. این روابط ابتدا به صورت تجاری و مخصوصاً معامله‌ی ابریشم آغاز گشت. اما در اواخر قرن هجدهم،

ماهیت روابط غرب با ایران دگرگون گردید، و این بار ایران تحت فشار نظامی غرب قرار گرفت. فشار نظامی که از سوی کشورهای قدرتمند غربی به ایران وارد شد، از نظر ماهیت و تولید مشکلات، با هجوم کوچ‌نشینان آسیای مرکزی به ایران کاملاً متفاوت بود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۰؛ ۲۳۴-۲۳۳).

مطالب خانم لمبتون، بیانگر این واقعیت است که تغییر و تحولات در جامعه‌ی ایران، از جمله زندگی کوچ‌نشینان، در ارتباط با نفوذ فرهنگ جوامع صنعتی صورت گرفته است. پیش‌تر، از مراحل پنج‌گانه‌ی تکامل فرهنگ گفت‌وگو به میان آمد، و گفته شد که پنجمین مرحله‌ی تکامل فرهنگ (انقلاب صنعتی) در غرب رخ داد. هم‌چنین به این واقعیت نیز اشاره شد که در روند تکامل فرهنگ، جامعه‌ای که زودتر وارد مرحله نوینی از تکامل فرهنگی گردد، فرهنگ آن جامعه، بر فرهنگ جوامعی که هنوز در مراحل پیشین قرار دارند تأثیر زیادی می‌گذارد. بر این اساس، هرگونه تجزیه و تحلیل درباره‌ی زوال زندگی کوچ‌نشینی در ایران، باید در ارتباط با تأثیرات انقلاب صنعتی و نفوذ فرهنگ جوامع صنعتی غرب صورت گیرد.

د) انقلاب صنعتی و پی‌آمدهای آن

انقلاب صنعتی به‌عنوان پنجمین و تازه‌ترین مرحله‌ی تکامل فرهنگ بشری در اروپا اتفاق افتاد (لسکی، ۱۳۶۹). این انقلاب شامل مجموعه‌ای از اختراعات و نوآوری‌ها در زمینه‌های مختلف می‌باشد، که راه و روش زندگی جوامع اروپایی و دیگر جوامع جهان را دگرگون کرده است. انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم در اروپا رخ داد و مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارتند از:

- ۱- مکانیزه شدن صنایع کشاورزی
- ۲- استفاده از نیروی برق در صنایع
- ۳- گسترش نظام کارخانه‌ای
- ۴- تسریع در امور حمل و نقل و ارتباطات. اختراع ماشین بخار و استفاده از آن در کشتی‌رانی و نیز اختراع راه‌آهن، و بعداً اختراع ماشین سواری، باعث



- تسریع در جابه‌جایی کالاها و مسافران گردید. از طرفی، اختراع تلگراف و بی‌سیم، امکان ارتباط بین مناطق دور را در مدت کوتاهی فراهم آورد.
- ۵- تسلط فزاینده‌ی سرمایه‌داری در تمام شئون اقتصادی (برنز^۳، ۱۹۵۸).
- انقلاب صنعتی، شامل آخرین دست‌آوردهای انسان در زمینه‌های گوناگون علوم و فنون می‌باشد. این انقلاب راه و روش زندگی اروپاییان، و بعداً جوامع غیراروپایی را دگرگون ساخت. انقلاب صنعتی پی‌آمدهای گوناگونی داشته است که در اینجا به طور اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود:
- ۱- بهبود کیفیت زندگی: پیشرفت علوم و فنون، باعث بهبود کیفیت زندگی در زمینه‌های مختلفی چون تغذیه، بهداشت، کاهش ساعات کار، و افزایش طول عمر گردید.
- ۲- بالا رفتن سطح آگاهی: گسترش مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها، منجر به افزایش تعداد باسوادان و کاهش بی‌سوادی گردید. آموزش جدید، سطح آگاهی را بالا برد و نگرش انسان را نسبت به خودش و جهان تغییر داد.
- ۳- گسترش شهرنشینی: انقلاب صنعتی، رابطه‌ی دیرینه‌ی شهر - روستا را دگرگون ساخت، و مهاجرت روستاییان به شهر آغاز گردید. در نتیجه، شهرها به طور بی‌سابقه‌ای بزرگ شدند.
- ۴- گسترش تخصص‌ها: پیشرفت علوم و فنون، به پیچیدگی تخصص‌ها انجامید. این رویداد بدان معنی است که تعداد مشاغل بسیار فزونی یافت.
- ۵- برتری نظامی اروپاییان و گسترش استعمارگری: تولید انبوه کالاها، و نیاز مبرم اروپاییان برای دسترسی به بازارهای خارج از اروپا برای فروش کالاها، خود، و نیز دسترسی به مواد خام، زمینه‌ی دخالت اروپاییان را در کشورهای غیراروپایی فراهم آورد. اروپاییان با برتری نظامی، که ناشی از پیشرفت علوم و فنون جدید بود، موفق به دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در امور جوامع دیگر شدند.

- ۶- ایجاد شکاف بین کشورهای صنعتی و غیرصنعتی: یکی دیگر از پی‌آمدهای انقلاب صنعتی، شکاف عمیق اقتصادی، سیاسی، و علمی بین کشورهای صنعتی و غیرصنعتی می‌باشد، که هنوز هم ادامه دارد.
- ۷- گسترش فرهنگ غرب: فرهنگ غرب، با برتری ابزار و فنون و علوم نوین، با برتری نظامی، اقتصادی و سیاسی بی‌سابقه‌ای در صحنه‌ی جهان حاضر شد. این فرهنگ که به‌عنوان پیشگام مرحله‌ی پنجم تکامل فرهنگ بشر وارد میدان شد، با اختراعات و نوآوری‌های شگرف و معجزه‌آسا، مورد تحسین همگان قرار گرفت، و دست‌آوردهای صنعتی و علمی آن شگفتی آفرید. روی‌هم‌رفته مطالعات انسان‌شناسی حاکی از آن است که فرهنگ‌هایی که دارای ابزار و فنون و علوم پیشرفته‌تر می‌باشند، فرهنگ‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به‌صورت فرهنگ‌های غالب در می‌آیند. براین اساس، فرهنگ غرب که در مقایسه با فرهنگ‌های جوامع دیگر از کارایی برتری برخوردار بود، به‌تدریج تمام فرهنگ‌های جهان را از چین و ژاپن گرفته تا آفریقا و هندوستان و خاورمیانه، شدیداً تحت تأثیر خود قرار داد. اما نفوذ این فرهنگ از چند طریق صورت گرفت:
- ۱- از راه زور و دخالت نظامی، که جوامع مغلوب به‌صورت مستعمره در آمدند.
 - ۲- از راه دخالت اقتصادی و سیاسی
 - ۳- از طریق تجارت، که در این روش، با ورود تدریجی کالاها و فراورده‌های غربی به بازارهای جوامع دیگر، عناصر فرهنگی غرب نیز به جوامع غیرغربی نفوذ کرد.
 - ۴- اقتباس جوامع غیرغربی از فرهنگ غرب. جوامع غیرغربی که شیفته‌ی پیشرفت و کارایی ابزار و فنون و علوم غرب شده بودند، به‌تدریج به اقتباس از فرهنگ غرب پرداختند، و از این رهگذر برای صنعتی شدن و بهره‌گیری از دست‌آوردهای فرهنگ غرب، تلاش فراوانی به خرج دادند که بعضی از آنها چون ژاپن هم اکنون شانه به شانه‌ی غرب در حرکت است.
- بدین سان فرهنگ غرب گسترش یافت، و هم اکنون جوامع مختلف دنیا متأثر از آخرین حلقه‌ی تکامل فرهنگ، که غرب مشعل‌دار آن است، شده‌اند. ذکر این نکته



لازم است که این مرحله اگرچه در غرب آغاز شده است، اما در حقیقت متعلق به بشریت است، و ریشه در فرهنگ‌های خاورمیانه دارد.

با توضیحاتی که داده شد، متوجه می‌شویم که فرهنگ ما نیز همانند دیگر فرهنگ‌ها، از تأثیر این مرحله از تکامل جهانی فرهنگ، دور نمانده است؛ اما نفوذ فرهنگ غرب در ایران، از راه‌های سیاسی، تجاری، نظامی (دخالت نظامی روسیه)، و نیز اقتباس به طور داوطلبانه، صورت گرفته است. در این جا مجال آن نیست که چگونگی روند نفوذ فرهنگ غرب و پی‌آمدهای آن را در ایران مورد بررسی مفصل قرار دهیم. از این رو، بحث ما در این زمینه بسیار کوتاه خواهد بود.

۱- نفوذ فرهنگ غرب در ایران

پیش‌تر گفته شد که با آغاز انقلاب صنعتی، فرهنگ بشر وارد مرحله‌ی جدیدی از تکامل گردید. بنابراین، انقلاب صنعتی، پدیده‌ای است جهانی، و ایران نمی‌توانسته و نمی‌تواند از این تحول، برکنار بماند. هر چند ایران از زمان صفویه به این سو، روابط سیاسی و تجاری با کشورهای اروپایی داشته است، اما نفوذ تمدن غرب از زمان حکومت قاجار آغاز گردید.

در زمان سلطنت باباخان، معروف به فتحعلیشاه، (۱۲۵۰-۱۲۱۲ هجری)، ایران طی دو جنگ با روسیه که بین سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ هجری (۱۸۱۳-۱۸۰۳) و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ هجری، اتفاق افتاد، به سختی شکست خورد، و قسمت زیادی از خاک این سرزمین، از جمله ولایات قره‌باغ، گنجه، شروان، دربند، باکو و قسمتی از طالش، گرجستان و داغستان، ایروان و نخجوان و قسمتی از دشت مغان به تصرف روسیه درآمد (بیات، ۱۳۵۷). هم‌چنین در زمان سلطنت محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ هجری)، هرات و قسمت زیادی از افغانستان که در آن زمان جزئی از خاک ایران بود، در نتیجه‌ی دخالت نظامی انگلستان، از ایران جدا شد. در زمان حکومت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ هجری)، ایران مجدداً هرات را تصرف کرد، اما حمله‌ی نظامی انگلیس به بوشهر و اهواز موجب شد تا ایران، هرات را تخلیه کند. به هر حال، این شکست‌های تلخ، سلاطین قاجار را وادار به نوسازی ارتش کرد. هر

چند در زمان فتحعلیشاه و محمدشاه، افسران فرانسوی و انگلیسی برای نوسازی ارتش به ایران آمدند، اما برنامه‌ی اقتباس از فرهنگ غرب، در زمان ناصرالدین شاه و با تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون در سال ۱۲۸۶ هجری برابر با ۱۸۵۱ میلادی، آغاز گردید. در همین زمان، هیأت‌های مبلغین مذهبی امریکایی، در ارومیه و همدان نیز مدارسی تأسیس کردند؛ اما مدرسه‌ی دارالفنون، برای تأمین نیازهای ارتش تأسیس شد و دروس طب، مهندسی و فنون نظامی در آن تدریس می‌شد. اساتید دارالفنون، در ابتدا بیش‌تر از اروپاییان و به‌ویژه از اطریش بودند.

بنابراین، اقتباس از فرهنگ غرب، در زمان ناصرالدین شاه، هم‌چنان ادامه داشت و مدارس جدیدی نیز تأسیس شد. افزون بر این، عناصر متعددی از فرهنگ غرب از جمله چراغ‌گاز (برای روشنایی خیابان‌ها) یا برق، راه‌آهن، تلگراف و تلفن، اداره‌ی پست، کارخانه‌های پارچه‌بافی، بلورسازی، و تأسیس بعضی از وزارتخانه‌ها به شیوه‌ی اروپایی، انتشار روزنامه، ترویج موسیقی اروپایی، اقتباس از کلاه اروپایی، استفاده از سلاح‌های اروپایی و غیره در جامعه‌ی ایران رواج یافت (اعتمادالدوله، بی‌تا: ۱۲۳-۹۲).

۲- سلسله‌ی پهلوی و کوچ‌نشینان

نفوذ فرهنگ غرب یا به عبارت دیگر نوسازی ایران، در زمان سلسله‌ی پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷ شمسی) با شدت تمام ادامه یافت (اردکانی، ۱۳۶۸). رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ شمسی)، ابتدا با اقتباس از تشکیلات و سلاح‌های نوین از غرب، به نوسازی ارتش پرداخت، و سپس با استفاده از همین نیروی جدید، توانست به هرج و مرج و ناامنی، که در اواخر حاکمیت قاجار سرتاسر ایران را فراگرفته بود، پایان دهد (آوری، بی‌تا) و به قطع وابستگی دولت به نیروی نظامی ایلات و عشایر اقدام نماید.

رضاشاه با حمایت ارتش توانست پس از درگیری‌های خونین، کوچ‌نشینان (ایلات و عشایر) را مهار کند. در گذشته، قوای نظامی ایران، اغلب از سواران و تفنگ‌چیان ایلات تشکیل می‌شد. در آن زمان، هر کدام از ایلات، سوارانی را به



سرپرستی یکی از بزرگان ایل، به پایتخت می‌فرستاد، و افراد هر ایل، زیر نظر یکی از سران ایل خود خدمت می‌کردند؛ و فرماندهان ایلی، بدون این که تحصیلات رسمی داشته باشند، درجه می‌گرفتند. اما اقتباس از ابزار و فنون و تشکیلات نظامی غرب، تعادل نظامی بین ارتش و نیروی کوچ‌نشینان را به نفع دولت مرکزی دگرگون ساخت. به طوری که ارتش نوین یک نیروی تخصصی بود و برخلاف گذشته، این نیرو می‌بایست دوره‌های نسبتاً طولانی آموزش نظامی را بگذراند، اما ایلات و عشایر، بدون گذراندن دوره‌های آموزشی، بسیاری از فنون سنتی جنگ را به طور تجربی فرامی‌گرفتند و از روحیه نظامی بسیار بالایی برخوردار بودند. با آن که ارتش در زمان رضاشاه نوسازی گردید و به صورت نیروی مقتدری درآمد، با این حال، اگر فکر کنیم که تسلط رضاشاه بر کوچ‌نشینان فقط ناشی از نیروی نظامی برتر بوده است، سخت به اشتباه افتاده‌ایم؛ زیرا، اگرچه ارتش سلاح‌هایی چون توپ در اختیار داشت، کوچ‌نشینان نیز به انواع تفنگ‌ها مجهز بودند. بنابراین، شکست ایلات، بیش‌تر ناشی از تفرقه بین آن‌ها بود، که دولت و ارتش هم به این مسأله دامن می‌زدند. اگر بین ایلات هر منطقه اتحاد وجود می‌داشت، دولت مرکزی به سادگی موفق به سرکوب آن‌ها نمی‌شد. برای مثال در لرستان، موفقیت ارتش بیش از هر چیز ناشی از نفاق بین ایلات بود، که ارتش به آن دامن زد. در تمام درگیری‌های بین ارتش و ایلات لرستان، نه تنها هیچ‌گاه همه‌ی ایلات به صورت یک نیروی واحد در مقابل ارتش قرار نگرفتند بلکه اغلب اوقات، به علت شکاف در داخل ایلات، بعضی از سران ایل دوش به دوش ارتشیان، بر علیه جناح مخالف از ایل خود می‌جنگیدند. بسیاری از سران ایلات لرستان چون شیر محمدخان سگوند، مهرعلی خان حسوند، حسین قلی‌خان پاپی، حسین خان بهاروند، تقی خان بیرانوند (سپهوند)، شیرمحمدخان کردعلی‌وند، و ده‌ها نفر دیگر، با تمام توانایی به ارتش کمک کردند. هم‌چنین مرحوم معین‌السلطنه‌ی خرم‌آبادی بیش‌تر از هر کس، به پیشرفت ارتش در لرستان کمک کرد. اما سپهبد امیر احمدی، (۱) که به خاطر پیروزی در جنگ‌های لرستان اولین درجه‌ی سپهبدی را گرفت، و پیروزی او مرهون همین افراد بود،

سرانجام بیش‌تر آن‌ها را کشت و بعضی را هم روانه‌ی زندان‌های تهران کرد (بختیاری، ۱۳۷۲). در جاهای دیگر هم وضع به همین صورت بود، کما این‌که در جنگ تامرادی، قشقایی‌ها دوش به دوش ارتش بر علیه بویراحمدی‌ها جنگیدند. این جنگ خونین، که در سال ۱۳۰۹ در تنگ تامرادی اتفاق افتاد، منجر به شکست ارتش و قشقایی‌ها گردید و تعداد زیادی از ارتشیان کشته شدند، یا به اسارت بویراحمدی‌ها درآمدند. در این جنگ، رضاشاه از نیروی بختیاری‌ها بر علیه بویراحمدی‌ها استفاده کرد. چنان‌که جعفرقلی‌خان سردار اسعد بختیاری را که وزیر جنگ بود، روانه‌ی منطقه ساخت. سردار اسعد در خاطرات خود در این زمینه می‌نویسد (بختیاری، ۱۳۷۲):

اول شهریور، وزارت جنگ بودم. تلفن صدا کرد، از قصر سعدآباد احضار شدم. فوری حرکت کردم، ظهر رسیدم سعدآباد، حضور شاه رفتم. تیمور (تاش) هم آن‌جا بود. شاه خیلی متغیر بودند. فرمودند: شیبانی امیرلشکر، چند روز است با چهارهزار قشون برای تنبیه حضرات بویراحمدی از شیراز حرکت کرده است. در تمام نقاط طرف حمله‌ی شبانه‌ی حضرات بویراحمدی واقع شدند. خیلی از قشون کشته و زخمی شدند. قدری کار مشکل شده است. لازم است فوری شخصاً حرکت کنید بروید بختیاری، یک عده فوری حرکت داده، به کمک شیبانی خودت را برسان. فرمودند: کی حرکت می‌نمایی؟ عرض کردم: یک ساعت دیگر. فرمودند: چه لازم دارید؟ عرض کردم: عجلتاً پانصد تفنگ و مقداری فشنگ. فرمودند: فوری خود شما به وزارت جنگ دستور دهید تهیه کنند. آمدم منزل، سالار اعظم و منوچهر را با خودم حرکت دادم. هشت ساعته رفتیم اصفهان ... پس از دو ساعت حرکت کردیم طرف بختیاری، شلمزار ده مرتضی‌قلی‌خان صمصام‌السلطنه ... با امیر مفخم ایلخانی، مرتضی‌قلی‌خان ایل بیگی حرکت کردیم رفتیم چقا خور. از ایل سوار خواستم. در چهار روز، دو هزار سوار حاضر شد. ... رفتیم فلارد. از رود خراسان عبور کردیم. با دو شبانه روز جنگ، بالأخره شکرالله خان بویراحمدی، ملاقباد سی‌سختی تسلیم شدند ... پس از مدتی، امامقلی‌خان ممسنی تسلیم شد.



فقط پسرهای کریم‌خان تسلیم نشدند، ولی ایل آن‌ها هم تسلیم شد ... در یک ماه جنگ، از قشون امیرلشکر شیانی هشتصد نفر کشته و زخمی شد. کل کوه‌کیلویه پس از ورود من تسلیم شدند ... پس از تسلیم شدن رؤسای کوه‌کیلویه، دست خط تلگرافی از شاه زیارت نمودم به این مضمون:

پس از اظهار مرحمت «الحق استحقاق داری که مدت عمر وزیر جنگ من باشی»

... پس از چندی، سرتیپ خان بویراحمدی به خاک بختیاری پناهنده شد. توسط خان‌بابا اسعد و عبدالرضا تجار، به او مأمن دادم طهران آمد. حضور شاه او را بردم. مثل سایر خوانین (بویراحمد) حضوراً عفو مرحمت فرمودند. حالا (۱۳۰۹) شکرالله خان بویراحمدی، سرتیپ خان بویراحمدی، امامقلی‌خان ممسنی، ملاقیاد سی‌سختی همه طهران هستند، و طایفه‌جات آن‌ها تسلیم و کسان آن‌ها مشغول خدمتگزاری هستند (بختیاری، ۱۳۷۲: ۲۳۷-۲۳۵).

اما جعفرقلی‌خان سردار اسعد که به‌عنوان وزیر جنگ، صادقانه به رضاشاه خدمت کرد، سرانجام در سال ۱۳۱۳ به دستور شاه از بین رفت. در همان سال، شکرالله‌خان بویراحمدی، سرتیپ بویراحمدی و امامقلی‌خان رستم (ممسنی) که پیش‌تر مورد عفو قرار گرفته بودند نیز اعدام شدند.

۳- اقدامات رضاشاه در جهت تضعیف کوچ‌نشینان

بدون تردید، مرحله‌ی پنجم تکامل فرهنگ، دیر یا زود به زندگی کوچ‌نشینی خاتمه می‌داد، زیرا این مرحله از تکامل فرهنگ با تکنولوژی و علوم پیشرفته‌ای همراه بود که همانند سیلی بنیان‌کن، راه و روش زندگی سنتی تمام جوامع دنیا را دچار دگرگونی ساخت. رضاشاه، با نوسازی ارتش و تشکیلات نوین دولتی، توانست بر تمام ایران تسلط یابد. بنابراین، دولت مرکزی، پس از پیروزی بر کوچ‌نشینان، سیاست‌هایی را به منظور تضعیف آن‌ها به مرحله‌ی اجرا گذاشت. برخی از این تمهیدات عبارتند از:

۱- یکجانشینی اجباری: برنامه‌ی یکجانشینی اجباری، یا به قول مأموران آن زمان، «تخته قاپوی» عشایر، از ۱۳۰۸ ش. آغاز گردید، و به تدریج تمام کوچ‌نشینان، به زور سرنیزه، یکجانشین شدند. اصولاً، جابه‌جایی در پی مراتع طبیعی، رکن اساسی زندگی کوچ‌نشینی را تشکیل می‌داد، که تمام فعالیت‌های کوچ‌نشینان از جمله نوع سکونت و وسایل مورد نیاز آن‌ها را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرفی، کوچ یا جابه‌جایی، موجب افزایش توان نظامی کوچ‌نشینان بوده، و همین امر در گذشته، نظارت دولت را با مانع روبه‌رو ساخته است. بدیهی است که سیاست یکجانشینی باعث کاهش قدرت سیاسی آن‌ها گردیده، و از این طریق دولت قدرت کنترل کوچ‌نشینان را به دست آورد.

۲- خلع سلاح: ماهیت زندگی کوچ‌نشینی، ایجاب می‌کند که کوچ‌نشینان برای دفاع از خود و دام‌های شان، در مقابل جانوران درنده و نیز به منظور جلوگیری از دستبرد دزدان و افراد ماجراجو، خود را به هر نوع سلاحی مجهز کنند. در واقع، سلاح مایه‌ی قدرت است و از این رو برنامه‌ی خلع سلاح کوچ‌نشینان به منظور تضعیف آن‌ها صورت گرفت.

۳- برکناری سران ایلات: رضاشاه بسیاری از سران ایلات را اعدام، تبعید یا از کار برکنار کرد، و مأموران نظامی را به جای آن‌ها گماشت. این‌گونه دخالت‌ها، نظام سیاسی - اجتماعی ایلات را دچار دگرگونی ساخت.

۴- تبعید بعضی از ایلات: دولت برای کاهش قدرت ایلات و نظارت کامل بر آن‌ها، برخی از ایلات را از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر کوچ داد. البته چنین سیاستی، سابقه‌ای کهن دارد و از زمان هخامنشیان تا زمان پهلوی ادامه داشته است. هرودت گزارش داده است که داریوش گروهی از مردم یونان را به لرستان (منطقه‌ی قیزاب) تبعید کرده است (هرودت^۴: ۱۹۷۹).

۵- جابه‌جایی قدرت از کوچ‌نشینان به نهادهای دولتی: هم‌زمان با اجرای سیاست‌های مذکور، دولت مرکزی، که تشکیلات آن برگرفته از فرهنگ غرب بود،



اقدام به تأسیس ادارات در استان‌ها کرد: چنان‌که پادگان‌های ارتش، دادگستری، استانداری، شهرداری، کشاورزی، بانک‌ها، راه و ترابری، آموزش و پرورش، ثبت احوال، بهداشتی و غیره در استان‌ها تأسیس شد. با استقرار نهادهای دولتی در ایلات، تمام قدرت کوچ‌نشینان و مردم، به دولت منتقل شد. در نتیجه، دولت برای نخستین بار، در تمام جنبه‌های زندگی کوچ‌نشینان از قبیل تشکیلات سیاسی - اجتماعی، نظام حقوقی، اقتصادی و آموزش و پرورش دخالت کرد. دخالت‌های دولت در زندگی کوچ‌نشینان، به تضعیف کارکرد نهادهای فرهنگی - اجتماعی سنتی آنان منجر شد. برای مثال: تا پیش از تسلط دولت، تمام مشکلات، از جمله نزاع‌ها، مسایل حقوقی مربوط به ازدواج و خانواده در درون جامعه‌ی ایلی حل و فصل می‌شد، اما با تسلط دولت، این امور می‌بایست به نهادهای دولتی ارجاع می‌شد و اتخاذ تصمیم نهایی بر عهده‌ی مأمورین دولتی بود. این رویداد باعث کاهش قدرت رهبران و ریش سفیدان گردید.

از دیگر اقدامات رضاشاه، احداث راه‌ها، تأسیس مدارس ملی، تأسیس بیمارستان‌ها و مهم‌تر از همه، برقراری نظم در ایران بود. گرچه برنامه‌های رضاشاه، در مجموع، جامعه‌ی ایران را در مسیر روند مرحله‌ی پنجم تکامل فرهنگ قرار داد؛ اما با این حال، آن‌طور که باید و شاید توجه چندانی به کوچ‌نشینان نداشت. حکومت رضاشاه، باعث تسلط کامل جامعه‌ی یکجانشینی بر کوچ‌نشینان، و به طور کلی ایجاد دگرگونی در جامعه‌ی ایرانی گردید.

۵) زوال کوچ‌نشینی از ۱۳۲۰ شمسی تاکنون

اشغال ایران به وسیله‌ی قوای متفقین در شهریور ۱۳۲۰. ش، بار دیگر نقش ابزار و فنون نوین نظامی را در میدان‌های جنگ آشکار ساخت. ایران با آن‌که بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود قوای متفقین از شمال و جنوب، کشور ما را مورد هجوم قرار دادند. در چنین موقعیتی، نه ارتش توان مقابله با آن‌ها را داشت، و نه ایلات آمادگی لازم را برای جنگ‌های پارتیزانی و مقابله با متجاوزان را داشتند. اقدامات رضاشاه نسبت به ایلات، چنان خشم و کینه‌ی آن‌ها را بر علیه دولت

مرکزی برانگیخته بود، که هر لحظه سقوط او را انتظار می‌کشیدند. بدون شک، اگر یک حکومت مردمی بر ایران حکمفرمایی می‌کرد، می‌توانست با استفاده از نیروهای ایلات و عشایر، با تاکتیک جنگ چریکی، روزگار متجاوزان را سیاه کند. تبعید رضاشاه به وسیله‌ی متفقین، خبر مسرت‌بخشی برای کوچ‌نشینان بود. اشغال ایران به وسیله‌ی بیگانگان، دولت مرکزی را ناتوان ساخت، و کوچ‌نشینان که مدتی به زور سرنیزه یکجانشین شده بودند، چون زندانیان از بند رسته، راهی کوه‌ها و بیابان‌ها شدند. سران ایلات که در تبعید روزگار سختی را می‌گذراندند، راهی زادگاه خود شدند و بار دیگر بساط خان‌خانی راه افتاد؛ اما چنان‌که پیش‌تر گفته شد، موج مرحله پنجم تکامل فرهنگ، با زندگی کوچ‌نشینی و خان‌خانی سازگاری نداشت؛ زیرا کوچ‌نشینی سنتی، نه تنها از خیلی جهات، نوعی زندگی ساده و ابتدایی می‌باشد، بلکه نظام سیاسی کوچ‌نشینان، با دولت و حکومت نوین که وفاداری و تبعیت همه شهروندان را می‌طلبد، سازگاری ندارد. اگر دولت نوین پایگاه مردمی داشته باشد، شهروندان می‌توانند از طریق انتخابات آزاد و بدون هرگونه دخالت دولت، در مسایل سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها سهیم باشند. اما در نظام سیاسی سنتی کوچ‌نشینان، اولاً خوانین و سران ایل، براساس رأی اعضای ایل انتخاب نمی‌شوند، از آن گذشته، کوچ‌نشینان نمی‌توانند در جامعه‌ی نوین با همان تشکیلات سنتی و اقتدار سیاسی گذشته نقش فعالی داشته باشند. این مرحله از تکامل فرهنگ، جامعه و دولت سنتی ایران را دگرگون ساخت. بنابراین، کوچ‌نشینان هم راهی جز تطبیق با محیط جدید اجتماعی - سیاسی نداشتند.

جامعه‌ی ایران از ۱۳۲۰ ش به این سو، آهسته آهسته در مسیر نوسازی گام برداشته است. برنامه‌های توسعه، از جمله گسترش مدارس و آموزشگاه‌های عالی، گسترش جاده‌ها، شبکه‌های بهزیستی، گسترش شهرنشینی، گسترش سرمایه‌داری، گسترش وسایل ارتباط جمعی چون رادیو - تلویزیون و مطبوعات، استفاده از وسایل نقلیه‌ی جدید و دیگر دست‌آوردهای کشورهای صنعتی، گسترش شبکه‌های برق و گاز و آبرسانی و اقدامات دیگر، روی هم رفته باعث بالا رفتن سطح زندگی در این مملکت گردیده است. اگرچه این‌گونه برنامه‌های توسعه، منجر به صنعتی شدن این مملکت نگردید، اما تحول بی‌سابقه‌ای در ایران ایجاد کرد و رفاه



اجتماعی را برای گروه زیادی از شهروندان به ارمغان آورد. توسعه ناهم‌آهنگ و ناموزون، موجب شد که بیش‌تر امکانات، در شهرها و به‌ویژه تهران و چند شهر بزرگ دیگر متمرکز شود. از طرفی، همان‌گونه که بسیاری از تهرانی‌ها و دیگر ساکنان شهرهای بزرگ ایران، شیفته‌ی زندگی و رفاه جوامع غربی شده بودند، کوچ‌نشینان و ده‌نشینان، به نوبه‌ی خود شیفته‌ی زندگی شهری در ایران شدند، چون زندگی شهری را معادل با رفاه، پیشرفت و بالا رفتن اعتبار فردی می‌دانستند. هم‌زمان با این تحولات، دو عامل اساسی در تسریع زوال کوچ‌نشینی در ایران دخالت داشته‌اند، یکی اصلاحات ارضی و دیگری نقش سوادآموزی نوین در تحرک اجتماعی و مکانی.

اصلاحات ارضی در ارتباط با مسایل جهانی؛ یعنی، درگیری بین سرمایه‌داری و نظام کمونیستی صورت گرفت. فعالیت حزب توده و دیگر گروه‌های متمایل به نظام سوسیالیستی یا کمونیستی، که به نحوی با روسیه، چین یا کوبا مرتبط بودند، ترس امریکا را از گسترش نظام کمونیستی (اشتراکی) و نفوذ روسیه در ایران برانگیخت، و بالأخره امکان اجرای اصلاحات ارضی را در ایران فراهم آورد.

اصلاحات ارضی در ایران، به دستور کندی رییس جمهور امریکا به مرحله‌ی اجرا در آمد. لایحه‌ی قانونی اصلاحات ارضی، که براساس آن، روابط سنتی و ظالمانه‌ی ارباب و رعیتی تغییر یافت در دی ماه ۱۳۴۰ ش به تصویب رسید. اصلاحات ارضی هر چند به طور کامل صورت نگرفت، اما توانست روابط اجتماعی، و به طور کلی ساختار اجتماع سنتی ایران را دگرگون سازد. اصلاحات ارضی به حاکمیت خوانین و مالکان خاتمه داد و همین رویداد، ساختار سیاسی - اجتماعی کوچ‌نشینان و روستاییان را دگرگون ساخت. تا پیش از اصلاحات ارضی، خوانین و سران ایلات، بیش‌تر مراتع و اراضی کشاورزی متعلق به کوچ‌نشینان را در اختیار داشتند، و از این طریق، باعث انسجام نظام ایلی و مانع از هم‌پاشیدگی آن شدند. اما اصلاحات ارضی به مالکیت آنان خاتمه داد، و در نتیجه، سازمان ایلات از هم پاشیده شد. از هم‌پاشیدگی نظام سیاسی ایلات، و سیاست‌های دولت در

قبال فراورده‌های دامی - کشاورزی و بالأخره خشکسالی‌های پی‌درپی، روی هم رفته باعث یکجانشینی کوچ‌نشینان و زوال کوچ‌نشینی گردید.

سوادآموزی نوین، دومین عامل مؤثر در زوال کوچ‌نشینی می‌باشد. سوادآموزی از مهم‌ترین عوامل تحرک اجتماعی است. چنان‌که می‌دانیم، در جامعه‌ی سنتی کوچ‌نشینان، تحرک اجتماعی بسیار کم بود. اما سوادآموزی نوین، به‌عنوان مهم‌ترین عامل تحرک، راه را برای یافتن مشاغل جدید باز کرد، و جوانان ایلایاتی در پی تحصیل و دانش‌اندوزی به سوی آموزشگاه‌های دهات و شهرها سرازیر شدند. در ابتدا، فقط بعضی از خانوارهای مرفه کوچ‌نشین، توانستند فرزندان خود را به مدارس روستایی و شهری بفرستند؛ اما بعداً، تأسیس مدارس عشایری به همت آقای محمد بهمن‌بیگی، راه را برای تحصیل تعداد بیشتری از پسران و دختران ایلات و عشایر باز کرد. دست‌یابی جوانان تحصیل‌کرده‌ی ایلایاتی به مشاغل متعدد، و استقرار آن‌ها در شهرها، باعث برانگیختن هر چه بیش‌تر علاقه‌ی جوانان ایلی به سوادآموزی نوین گردید. از آن گذشته، پدران و مادران ایلایاتی، سوادآموزی نوین را تنها راه نجات و خوشبختی فرزندان خود می‌دانستند. از این‌رو مسأله‌ی تحصیل فرزندان، برای بیش‌تر خانواده‌ها، به‌عنوان مهم‌ترین هدف مطرح شد؛ تا جایی که بعضی از خانواده‌ها، به خاطر تحصیل فرزندان، به یکجانشینی روی آوردند، و دانش‌آموختگان ایلایاتی، به دلایل مختلف کوچ‌نشینی را رها کردند. سوادآموزی نوین، جوانان را برای مشاغلی آماده می‌کرد که در بین کوچ‌نشینان یافت نمی‌شد. از آن گذشته، سوادآموزی نوین، موجب افزایش توقع دانش‌آموختگان شد؛ به طوری که علاقه‌ی بازگشت به ایل را در بین آنان به شدت کاهش داد.

بنابراین، سوادآموزی باعث رها کردن زندگی کوچ‌نشینی و مهاجرت به شهرها گردید. هم‌چنین، وجود مشاغل ساده‌ای از قبیل کارگری، زمینه‌ی مهاجرت کوچ‌نشینان بی‌سواد را نیز فراهم آورد. بنابراین، مهاجرت جوانان در پی یافتن شغل، کوچ‌نشینان را با مشکل کاهش نیروی انسانی روبه‌رو ساخت. این روند،



کمبود چوپان را تشدید کرد، به طوری که بسیاری از خانوارها به دلیل کمبود چوپان دست از زندگی کوچ‌نشینی کشیدند.

برنامه‌های توسعه‌ی ناهم‌آهنگ و ناموزون، به تدریج شکاف بسیار عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بین جوامع روستایی (کوچ‌نشین و ده‌نشین) و شهری به وجود آورد. این تفاوت‌ها چنان شدت پیدا کرد که کوچ‌نشینان برخلاف گذشته، نسبت به زندگی کوچ‌نشینی، اظهار بدبینی و حقارت می‌کردند.

Archive of SID

جدول شماره ۱: توزیع جمعیت کوچ‌نشین براساس سرشماری ۱۳۶۵

سهم جمعیتی در استان	تعداد خانوار	نام حوزه عشایری
۱۸/۳۵	۳۴۵۶۶	چهارمحال بختیاری و بخشی از خوزستان و اصفهان
۱۶/۰۵	۳۰۲۳۵	فارس، بوشهر و بخشی از اصفهان و چهارمحال بختیاری
۱۳/۱۷	۲۴۸۰۵	کرمان - هرمزگان
۱۱/۰۷	۲۰۸۵۶	سیستان و بلوچستان و بخشی از خراسان
۱۰/۴۲	۱۹۶۲۶	کهگیلویه و بویراحمد، و بخشی از فارس
۹/۵۳	۱۷۹۵۱	لرستان و بخشی از خوزستان و همدان
۴/۸۷	۹۱۷۵	آذربایجان شرقی و گیلان
۴/۳۹	۸۲۶۸	باختران (کرمانشاه)
۳/۳۹	۶۳۷۶	خراسان و بخشی از مازندران
۳/۰۸	۵۷۹۶	ایلام (پشتکوه لرستان)
۲/۲۶	۴۲۵۰	آذربایجان غربی
۱/۴۵	۲۷۳۵	سمنان و بخشی از مازندران، تهران و خراسان
۰/۵۶	۱۰۵۹	تهران و بخشی از مازندران و زنجان
۰/۵۶	۱۰۵۳	مرکزی و زنجان
۰/۴۳	۸۰۸	همدان
۰/۴۲	۷۹۳	اصفهان و بخشی از چهار محال بختیاری و فارس
۱۰۰	۱۸۸/۳۵۴	کل کشور

* برداشت از فصلنامه‌ی عشایری، ذخایر انقلاب، شماره‌ی ۵: ۶۴.

اما کوچ‌نشینان با مسایل تازه‌ی دیگری نیز روبه‌رو شدند. برخی از این مشکلات عبارتند از: کاهش مراتع، مشکل ایل راه‌ها، و دخالت‌های هر چه بیش‌تر دولت در زندگی آن‌ها. تمام عواملی را که برشمردیم، روی هم رفته در طول چند دهه‌ی گذشته باعث تضعیف زندگی کوچ‌نشینی و زوال آن گردیده‌اند کوچ‌نشینان که زمانی یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و سران آن‌ها نقش مهمی در سیاست ملی و تصمیم‌گیری‌های مهم داشتند، هم اکنون جمعیت آن‌ها به یک پنجاهم جمعیت کل کشور کاهش یافته است. براساس سرشماری مرکز آمار ایران، جمعیت



کوچ‌نشینان در سال ۱۳۶۵ بالغ بر ۱۸۸/۳۵۴ خانوار یا حدود ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر بوده است.

همان‌گونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌گردد، کوچ‌نشینان در چند استان از جمله چهار محال بختیاری، فارس، کرمان، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد متمرکز می‌باشند. نکته‌ی جالب آن است که لرستان (استان‌های لرستان و ایلام) و نیز استان کرمانشاهان که تا پیش از سلسله‌ی پهلوی، از مراکز کوچ‌نشین بودند، اکنون تعداد کمی از کوچ‌نشینان در این استان‌ها به زندگی سنتی خود ادامه می‌دهند. هم‌چنین لازم به یادآوری است که فعلاً تعداد قابل ملاحظه‌ای از خانوارهای کوچ‌نشین، متعلق به دو ایل بزرگ بختیاری و قشقایی می‌باشد. و نیز گفتنی است که گزارش سرشماری ۱۳۶۵، حاوی اطلاعات جالبی درباره‌ی خانوارها، جمعیت، تعداد دام، وضعیت مراتع و غیره می‌باشد؛ اما با این حال، متأسفانه به علت استفاده از مفاهیم نادرست، و عدم آگاهی کافی درباره‌ی تقسیمات ایلی کوچ‌نشینان، تصویر درستی از تقسیم‌بندی ایلات و طوایف ارایه نگردیده است. به دیگر سخن، آمار و ارقام مغشوشی درباره‌ی تقسیمات ایلات و طوایف گردآوری شده است که هم‌اکنون، به‌عنوان واقعیت، مورد استفاده‌ی پژوهشگران قرار می‌گیرد. نگارنده، به پاره‌ای از اشتباهات مذکور اشاره کرده است (بنگرید: امان‌اللهی‌بهاروند، ۱۳۶۸: ۶).

براساس سرشماری ۱۳۷۵، و گزارش نتایج تفصیلی سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده (۱۳۷۷)، جمعیت کوچ‌نشینان در مقایسه با سال ۱۳۶۵ اندکی افزایش یافته است. بنابراین، در سال ۱۳۷۷ تعداد ۱۸۸/۸۱۸ خانوار با جمعیتی حدود ۱/۲۳۹/۷۲۷ نفر به زندگی کوچ‌نشینی ادامه داده‌اند (سالنامه آماری، ۱۳۷۶: ۷۵). متأسفانه گزارش سرشماری ۱۳۷۵ درباره‌ی پراکندگی ایلات و کوچ‌نشینان در استان‌ها کاملاً مخدوش است. برای مثال، جمعیت کوچ‌نشینان چهارمحال و بختیاری ۱۲۵۸ نفر (۲۱۴ خانوار) گزارش شده است، و حال آن‌که جمعیت کوچ‌نشینان استان خوزستان ۳۶/۳۱۳ نفر (۶۲۵۶ خانوار) ضبط شده است که این گزارش نادرست است. آنچه مسلم است کوچ‌نشینان لرستان، بختیاری و بخشی از ایلات کهگیلویه و بویراحمد قسمتی از سال را (پاییز، زمستان و بین یک

تا دو ماه از بهار) در خوزستان سپری می‌کنند که احتمالاً این مطلب باعث سردرگمی در تهیه‌ی آمار مربوط به کوچ‌نشینان شده است.

و) تأثیر انقلاب اسلامی بر زندگی کوچ‌نشینان

انقلاب اسلامی از جهاتی چند بر زندگی کوچ‌نشینان تأثیر بخشیده است از جمله:

۱- تأسیس سازمان امور عشایر

پس از انقلاب، زندگی کوچ‌نشینی به‌عنوان نوعی از زیست و به‌صورت مقوله‌ای متفاوت از شهرنشینی و ده‌نشینی شناخته شد. از این‌رو، سازمان امور عشایر، برای سامان دادن به زندگی کوچ‌نشینان تأسیس شد. این سازمان با نشر مجله‌ی «ذخایر انقلاب» و ارایه‌ی خدمات گوناگون، همواره به کوچ‌نشینان کمک کرده است. برای مثال، طرح‌های یکجانشینی برای خانوارهایی که تمایل به یکجانشینی دارند، در بعضی از استان‌ها به مرحله‌ی اجرا درآمده است. رساندن کالاهای مورد نیاز از طریق تعاونی‌های عشایری، ارسال دارو و دامپزشک به منطقه، طرح‌های آب‌رسانی و غیره.

۲- تخصیص سهمیه‌ی تحصیلی

یکی دیگر از اقدامات دولت، تخصیص سهمیه‌ی دانشجویی برای مناطق محروم، از جمله مناطق عشایری می‌باشد که در نتیجه، تعداد زیادی از جوانان عشایر به دانشگاه‌ها راه یافته و پس از اخذ مدارک تحصیلی بالا، به مشاغل گوناگون پرداخته‌اند. از آن گذشته، سطح آگاهی فارغ‌التحصیلان بالا رفته است که روی هم رفته در روابط اجتماعی و جامعه‌ی کوچ‌نشین تأثیر داشته است.

۳- آزادسازی قیمت فرآورده‌های دامی



تا پیش از انقلاب، قیمت گوشت و فراورده‌های دامی، کوچ‌نشینان از طرف دولت کنترل می‌شد و در سطح بسیار پایینی قرار داشت. به هر روی، پس از انقلاب، قیمت فراورده‌های دامی و کشاورزی آزاد شد و در نتیجه، کوچ‌نشینان فراورده‌های دامی خود را با قیمت بالایی به فروش می‌رسانند و این اقدام باعث افزایش درآمد کوچ‌نشینان شده است.

نتیجه‌گیری

زندگی کوچ‌نشینی به دلایلی که گفته شد، در حال زوال است و در آینده‌ای نه چندان دور، تعداد کمی خانوار کوچ‌نشین باقی خواهد ماند. هم‌اکنون کوچ‌نشینان، که زمانی از لحاظ نظامی - سیاسی قدرتمند بودند، بسیار ضعیف شده‌اند و فقط از لحاظ اقتصادی؛ یعنی، تولیدات دامی حایز اهمیت می‌باشند. با ناپدید شدن کوچ‌نشینان، بدون تردید مناطق وسیعی که به‌صورت چراگاه‌های فصلی مورد استفاده قرار می‌گرفت بدون استفاده خواهد ماند. از آن گذشته، حذف کوچ‌نشینی بدان معنی است که آن‌ها به ده‌نشینی و شهرنشینی روی آورده‌اند، که به امکانات بیشتری دسترسی دارند و از رفاه بیشتری برخوردار شده‌اند. این روند سبب گردیده است که جامعه ایران، که قبلاً جامعه‌ای متشکل از شهرنشینان، ده‌نشینان و کوچ‌نشینان بود، به‌صورت جامعه‌ی دو قطبی شهری - روستایی درآمد. اما نکته‌ی آخر آن‌که با پایان کوچ‌نشینی تکلیف میلیون‌ها هکتار از مراتع طبیعی که به‌طور فصلی وجود دارند و مورد استفاده کوچ‌نشینان بوده است، چه خواهد شد؟

یادداشت‌ها:

۱- اخیراً خاطرات و اسناد سپهبد امیر احمدی در دو جلد تحت عنوان «خاطرات نخستین سپهبد ایران، احمد امیراحمدی» و «اسناد نخستین سپهبد ایران، احمد امیراحمدی» به وسیله‌ی مؤسسه‌ی پژوهشی و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۳)؛ منتشر شده است. گفتار سپهبد امیراحمدی کاملاً مغرضانه و دور از حقیقت است. نامبرده بسیاری از وقایع را یا از قلم انداخته، یا به نفع خود تغییر داده است. بنابراین، همان‌طور که بعداً به این امر خواهیم پرداخت، جناب سپهبد، تنها به قضاوت نشسته است.

منابع:

- ۱- آ. آ. گراتوسکی و دیگران (۱۳۵۹): *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه‌ی کیخسرو کشاورز، تهران: انتشارات پویش.
- ۲- اردکانی، حسین (۱۳۶۸): *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد سوم، به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- اعتمادالدوله (بی‌تا)، *المآثر والأثار*، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
- ۴- امان‌اللهی‌بهاروند، سکندر (۱۳۶۰): *کوچ‌نشینی در ایران*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۱.
- ۵- امان‌اللهی‌بهاروند، سکندر (۱۳۶۸): «نگاهی گذرا به سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر، سرشماری عشایری کوچنده و ملاحظاتی مهم»، *روزنامه‌ی اطلاعات*، ۳ مرداد ۶۸، شماره‌ی ۱۸۸۰۸.
- ۶- بختیاری، سردار اسعد (۱۳۷۲): *خاطرات سردار اسعد بختیاری*؛ به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۷- بیات، عزیزالله (۱۳۵۷): *تاریخ مختصر ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- ۸- پیتز، آوری (۱۳۷۷): *تاریخ معاصر ایران: از تأسیس سلسله‌ی پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه‌ی محمد رفیعی‌مهرآبادی، تهران: مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی.
- ۹- رنه گروسه (۱۳۵۳): *امپراتوری صحرائوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵ (۱۳۷۶): مرکز آمار ایران.
- ۱۱- *سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده - ۱۳۷۷* (نتایج تفصیلی) (۱۳۷۷)؛ مرکز آمار ایران.



- ۱۲- عبدالرزاق دنبلی (۱۳۵۳): *آثر سلطانیه: تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن‌سینا.
- ۱۳- *فصلنامه‌ی عشایری ذخایر انقلاب*، (۱۳۶۷): شماره ۵.
- ۱۴- لسنکی، گرهارد / جین لسنکی (۱۳۶۹): *سیر جوامع بشری*، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۵- *سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده (نتایج تفصیلی)*، (۱۳۶۷)، تهران: مرکز آمار ایران.
- ۱۶- و. و. ترویتسکوی (۱۳۵۸): *نقش قبیله‌های اسکان یافته - کوچ‌نشین ایران در دوران نوین*، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، تهران: انتشارات بیگوند.
- 17- Beals, Ralph. L. et al. (1977); *An Introduction to Anthropology* New York Machmillan Publishing press.
- 18- Burns, Edward Mc.nall (1958); *Western Civilizations*, New York: W.W. Norton & Company.
- 19- Fisher, W. B (1968); *The Cambridge History of Iran*. Vol. 1. The Land of Iran. Cambridge: ed.c Cambridge U. Press.
- 20- Herodotus (1979); *The Histories, Translated by Aubrey de selincourt*. New York: Penguin Books.
- 21- Hole, Frank (1974); "Tepe Tula" I: An Early Campsite in khuzistan, Iran" *Paleorient*. Vol 2. No 2. PP 219-422.
- 22- Hole, Frank (1987); *The Archaeology of Western Iran Settlement and Society From Prehistory to the Islamic Conquest*. Washington. D. C, Smithsonian Institution Press.
- 23- Honigman, John J. (1976); *The Development Anthropological Ideas*, illinois: Homewood the Doreey press.